

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دوم-بهار و تابستان ۱۳۸۳

تأثیر مولانا رومی بر شاعران هند

دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی
دانشگاه دهلی

چکیده

جلال الدین محمد بن محمد بن حسین بلخی ورومی مردی عارف و عاشق، آلودگی دنیای رنگ و بو را با نور عرفان زدوده، اهل ظلمت را در کوی حیرت نشانده، سخن عشق را طوری سراییده که غلغله معرفت برخاست. در این مقاله کوتاه سعی بر این است که علت تأثیر پذیری شاعران فارسی زبان هندی را از او بیان کنیم. پس برای نمونه نیم نگاهی بر آثار بعضی از شاعران فارسی گوی هند افکنده این موضوع را در اشعار آنان بررسی می کنیم.

واژگان کلیدی: تصوف، مثنوی سرایان، اله آبادی، بیغم، غالب، اقبال

مقدمه

هند کشوری ست که از ازمنه قدیم دارای دین و آیین بوده است و بافت فرهنگی جامعه هند براساس حکمت و عرفان و ادب است. متون سانسکریت از اندیشه های پر مغز، معانی متعالی، فلسفه، پند و اندرز، مسایل اجتماعی و معارف الهی پر است. در نتیجه استقبال از مثنوی معنوی در هند زیاد شد و نسخه های خطی و شروح فراوانی از مثنوی

به وجود آمد که در کتابخانه ها و موزه ها دیده می شود. متفکران هند پیام اصلی مولوی یعنی رهایی از اسارت نفس را که از قبل به آن گرایش داشتند، با صمیمیت قبول کردند. به هر حال بدون مرور افکار وی، سخن گفتن و به مقصود رسیدن امکان ندارد. شکی نیست که مولانا راه خدا، راه پیامبر و راه عبودیت را در کلام خود نشان داده است. البته سلیقه شخصی مولانا طرحی را بنا افکند که عاطفه انسان را تحت تأثیر قرار داده او را به آفریدگار پیوند می دهد. او برای حصول لطف از خدای بزرگ توفیق ادب می جوید.

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

(مولوی، ۱۳۷۹: ۴)

مولانا تعلیمات قرآنی را در شعر خود با داستان های روزمره مردم و وقایع انبیا و اولیاء الله به صورت تمثیل مطرح کرده است و تأکید بر تزکیه نفس دارد. او می خواهد نزدیک ترین حالت را به خدا داشته باشد و در کلام معارف نشان خود، این سالک فقر آشنای سوخته دل نجواگر خلوت یار، وحدانیت خدا، عظمت پیامبر، رهبری اولیاء الله، درد فراق، لذت وصال و واجب ترین دستورات دینی را مطرح کرده است. هر وقت به یاد خدا می افتاد و با نعمت های الهی مواجه می گردید به جایی می رسید که دیگری توان درک آن حالت را نداشت. او برای تقویت رابطه انسان با پروردگار فاصله ها را کاهش داده و محبت و عشق را وسیله قرار داده بود. عشقی که حافظ را دوام بخشید، عشقی که کوه را به رقص درآورد. عیسی را به فلک رساند و موسی را از هوش برد و رسول اکرم را به معراج برد. عشقی که باعث دوری از هوای نفس می شود و دوی نخوت و ناموس است:

ای تو افلاطون و جالینوس ما
هر که راجامه ز عشقی چاک شد
او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جمله علت های ما

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲)

اگر چنین عشقی نمی بود مولانا خطاب به نی شعرهای آشناک نمی سرود. ناله هایی که از نی جان مولوی برخاسته بود با وزش نسیم محبت در چمن جهان پراکنده شد. فارسی، زبان دل و زبان عشق و اخلاق است و هندوستان جایی می باشد که اهل دل را می پروراند. چون آهنگ پرسوز ناله های مولوی به گوش عارفان و سالکان رسید همنوا و همگام با او شدند و تعداد زیادی از مثنویات عرفانی به وجود آمد.

تأثیر مولانای روم بر بعضی شاعران هندی

یکی از شاعران قرن هفدهم شاه محمد اجمل اله آبادی ست، دیوانش دارای چندین مثنوی است موسوم به "عاشق و معشوق"، "ناله عشاق"، "جگر خراش" و "بوستان اجمل"، همچنین "مناقب اولیاء الله" به شکل مثنوی است، در تمام مثنوی های وی جلوه عشق و عرفان دیده می شود. همین است که همچون مثنوی معنوی از هر گونه ستایش امرا و رؤسا خالیست:

چونکه خوش گفته است حضرت مولوی	در کلام خویشتن در مثنوی
نظم باید کرد درد خویش را	مرهمی باید دل هر ریش را
می زخم سر ناله عشاق را	تا به سوزش آورم عشاق را
نالم و آفاق را نالان کنم	یادی از احوال خوش حالان کنم

(اختر، ۱۹۹۲: ۳۰۳)

منشی مل رای شوقی

بعضی از مثنوی سرایان آن قدر تحت تأثیر مولانا بودند که اهل ذوق ایشان را مولوی زمان می گفتند. منشی مل رای شوقی یکی از شاعران مشهور عهد اورنگزیب، محمد مراد را در نامه منظوم خود "مولوی زمانه" خطاب می کند:

ای مولوی زمانه بی ریب	از مثنویت کلام را زیب
سرمایه راستان حق بین	یعنی که دو داستان رنگین
کحلی ست برای دیده عقل	خواهم دو سه روزی از پی نقل

(انصاری، ۱۹۶۹: ۲۵۸)

بهویت رای بیغم

یکی دیگر از شاعران تحت تاثیر مولانای روم بهویت رای بیغم از قوم کهتری بود. اجدادش در ایالت پنجاب در قصبه پتهان (پتن) به سر می بردند. می گویند که بهویت رای عاشق هندو بچه ای شد و تمام سرمایه و نقدی خود را در محبت آن پسر به باد داد، "ترک لباس کرده در زمره بیراگیان [درویشان و مرتاضان هندو] که از فقرای هندواند در آمد" (گوپاموی، ۱۳۵۶: ۱۱۲)

در همان حال با محمد افضل سر خوش ارتباط داشت و اشعار خود را از طریق او اصلاح می کرد: شاعری ست صاحب دیوان، مبنی بر شش هزار بیت و چندین مثنوی دارد که در آن قصه های درویشان هندو را هم به نظم آورده است. در سال ۱۳۲ هـ. ق. چشم از جهان فرو بست.

مولانا در مثنوی مسایل اساسی تصوف، عرفان، فنا، تسلیم، طلب و عشق را طبق شرع مبین، آیات قرآنی، احادیث و سنن نبوی آورده است. بیغم نیز مبانی عرفانی را با همان جذبه ایمانی سروده است:

مولوی می گوید:

عاشقان را کار نبود با وجود عاشقان را هست بی سرمایه سود

بیغم می گوید:

بیا بیغم به سوی خود نظر کن خیالات دوکون از دل بدر کن
ساختار مثنوی بیغم بجز حمد و مناجات و ساقی نامه تقریباً همان است که مولانا بنیان گذاشته و همان عشق و علاقه به خدا و پیامبر و اولیاء الله و پاکبازان در آن دیده می شود.

مولوی می گوید:

من چگونه هوش دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس
لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را

بهویت می سراید:

الهی بی تو جان، بزم خرابست زمین و آسمان موج سراپست
تویی یک نسخهٔ سرّ الهی تویی یک مطلع انوار شاهی

شعر بهوپت در بسیاری جاها همان مفاهیمی را دارد که ما در شعر مولوی می بینیم و اگر دقیقاً آن کلمات را به همراه ندارد اما مضمون و محتوا همان است. شورش‌ی که مولانا در ناله های نی می بیند بیغم آرزوی آن را دارد که تمام وجودش ناله باشد:

خداوندا دلی ده شورش انگیز دلی ده همچنان از ناله لبریز

بهوپت عارفی است که هر دو جهان را جلوۀ مستانهٔ وی می داند و در تمنای جرعهٔ عشق دست به دعا برداشته است:

بیا ای ساقی خمخانهٔ عشق لبالب کن ز می پیمانۀ عشق
دو عالم جلوۀ مستانهٔ او دل و جان جرعهٔ پیمانۀ او

علاوه بر محتوا، بافت کلام و استنتاج معانی او از داستان‌ها، حکایت‌ها و تمثیلات بر مبنای شیوهٔ مثنوی معنوی است. هندوستان کشور مرتاضان، تمدنی بسیار قدیمی دارد. علاوه بر تعلیمات وید در تدریس و تعلیم، استفاده از داستان‌سرایی نیز رواج داشت پنجتنترا نتیجهٔ همین روش تدریسی بود. دانشوران ایرانی از این گونه حکایت‌گویی و نتیجه‌گیری حکیمان هند بهره بردند. مثنوی عطار و مولوی نمایانگر استقبال از چنین سبکی بوده است.

وقتی که بیغم در مثنوی خود قصه می گوید مانند مثنوی معنوی در آخر داستان‌ها عصارهٔ مسایل عرفانی را مطرح کرده است. به طور مثال در داستانی می گوید که مریدی از پیر خود پرسید که پیر شما کیست؟ در پاسخ گفت که گربه ای است. مرید مات و مبهوت گشت. پیر جواب داد نگران نباش. روزی دیدم گربه ای را که می خواست موش شکار کند او نزدیک سوراخ موش نشست تمام توجه خود را معطوف به شکار داشت. همان لحظه احساس کردم که برای رسیدن به هدف نیاز به یقین و اعتماد و توجه کامل به او است (مثنوی بیغم، نسخهٔ خطی، ورق ۱۰)

در داستان دیگر قصه موسی و عابدی را نقل می کند به این صورت که: «روزی خدا به موسی گفت که برو به عابد بگو که عبادت نکند و از گناه توبه می نکند آیا او نمی داند که من رحیم و کریم و غفور هستم؟» (نسخه خطی مثنوی بیغم، ورق ۱۰۹).

هر عبادت را که او خود می کند	نفس سرکش را ز بنیان می کند
من رحیم من کریم من غفور	او چرا از معصیت دارد نفور
توبه از خود بایدش نی از گناه	او چرا بر خاک می مالد جباه

(بیغم، نسخه خطی، ورق ۱۰)

عابد گفت تو از طرف من به درگاه عالی بگو که من بنده ام کار من نیاز و بندگی است اگر او قبول کند و اگر رد کند هر دو خوب است من بر قهر و مهر او راضی هستم. موسی در درگاه احدیت هر چه گذشته بود بیان کرد. وحی به سوی وی آمد. بنده ای که برایش مهر و غضب هم رنگ باشد و راضی به رضای پروردگار است، بگو هر چه دلش می خواهد بکند:

خواهی ایمان گیر و خواهی کفر گیر	زیر و بم باشد همه آنجانفیر
نوش نیشم هر که را آسان بود	حل هر مشکل بر او آسان بود

تقریباً در این مثنوی چهل داستان وجود دارد که هر داستان پیامی خاص دارد. بیغم در آغاز یکی از مثنوی های خود چنین می گوید:

دل تپیدن ها حکایت می کند	چشم خونباران روایت می کند
تاز اصل خود جدا افتاده ام	داد بیتابی چو بسمل داده ام

(عبدالله، بی تا: ۲۹۸)

بیغم در برخی موارد با وجود این که هندو مسلک بود، از آیه قرآنی استفاده کرده و برای مضمون یابی همان اسلوب را به کار برده که مولانا دارد، مثلاً می سراید:

امر قرآن فهم کن این مسوده کل شی هالک الا وجهه

موضوعات اخلاقی او نیز همان تأکیده‌های عرفانی و معنوی مثنوی مولانا را در بر دارد مانند مذمت دنیا، صبر، اهانت به نفس، خیانت، خود فراموشی، تأکید به خودسازی و غیره. او در اثر خود گفتارهای دلنواز عرفانی هر ملت را جا داده و از همه آیین‌ها اخذ معانی کرده است:

پیش شمس تبریزی یکی گفت ذات پاک حقی بی شکی
گفت نانک در کلام خویشتن چون کند پرواز جان از قید تن
گفت در گیتا به ارجن باشدیو چون تو دیگر نیست در آن مردگیو

مهمترین چیزی که در کلام بیغم بیراگی علاوه بر سبک مولانا دیده می شود نفوذ افکار و آرای دین هندو است. مثلاً او جلوه الهی را در ذات خدای بی شمار متجسم می یابد:

من که باشم ذات پاک کردگار جلوه ها دارم به عالم بیشمار
بیغم مردی آزاد اندیش بود و فقط با آفریدگار و آفریدگان ارتباط داشت و از بند فرقه ها و مسلک ها و گروه ها رسته و همه برایش محترم بودند:
قدر هر کس را به جایش خوب دار تا شوی محرم ز سر کردگار

غالب دهلوی

شاعر بزرگ هند، غالب دهلوی شاعر معروف غزل است ولی مثنوی های خوبی هم در سبک خاص خود سروده است. نفوذ افکار مولانا در یکی از مثنوی های کوتاه غالب دیدنی و خواندنی ست:

من نیم کز خود حکایت می کنم از دم مردی روایت می کنم
از دم فیضی کز استاد آورم خامه را چون نی به فریاد آورم
نالۀ می از دم مرد رهست کان هم از ساز و هم از رازالست

بر نوای راز حق گر دل نهی بایدت چون نی ز خودبودن تهی
مرد ره باید که باشد مرد عشق لب ترنم خیزد دردل درد عشق
آن که چون در نی نوا را سردهد نی شود نخلی که شبلی بردهد

(فرجاد، ۱۹۷۷ م، ۱۸۳)

محمد اقبال لاهوری

شاعر بسیار معروف شبه قاره محمد اقبال لاهوری است که موضوع ارتباط و تأثیرپذیری وی از مولانای رومی بین دانشوران مورد بحث بوده است ولی در این مقاله کوتاه فقط چند بیت از اقبال لاهوری برای نمونه نقل می گردد تا آشکار شود که یکی از معلمین این شاعر تجدد گرا مولوی رومی بود و او چقدر با افکار مولانا هماهنگی داشت:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر کاروان عشق و مستی را امیر
منزلش برتر ز ماه و آفتاب خیمه را از کهکشان سازد طناب
نور قرآن در میان سینه اش جام جم شرمنده از آینه اش
از نی آن نی نواز پاکزاد باز شوری در نهاد من فتاد
گفت جان ها محرم اسرار شد خاور از خواب گران بیدار شد

هم چنین در مثنوی "اسرار خودی" نیز سبک حکایت گویی و نتیجه گیری اقبال مانند مولوی است. علاوه بر این اشعار زیادی در میان آثار اقبال لاهوری هست که حکایت از تأثیرپذیری سبکی و معنایی از مولانای روم دارد.

نتیجه

تأثیر مولانا و مثنوی او در شاعران و سخنوران هندی غیر قابل انکار و بسیار زیاد است. آنچه در این مختصر ذکر شد تنها مثنوی نمونه خروار است. شاه محمد اجمل اله آبادی، منشی مل رای شوقی، بهوپت رای بیغم، غالب و محمد اقبال فقط بعضی از

شیفتگان عرفان مولانا و سبک و شیوهٔ مثنوی سرایی او هستند. در هند مولانای روم نامی بسیار آشنا برای همگان است و هندو، مسلمان و سیک او را به یک اندازه می‌شناسند و به او اعتقاد دارند و این، سخنی به‌گراف نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اقبال، محمد (بی تا) پس چه باید کرد ای اقوام شرق. لاهور: ناشر سید نذیر نیازی. مکلورود.
۲. انصاری، نورالحسن (۱۹۶۹ م) فارسی ادب به عهد اورنگزیب. دهلی: اندوپرشین سوسایتی.
۳. بیغم بیراگی، بهوپت رای (۱۱۸۱ ق) مثنوی بیغم بیراگی. نسخه خطی. دهلی نو: مرکز میکروفیلم نور.
۴. پنجابی، محمد اکرم (بی تا) مثنوی غنیمت (نیرنگ عشق). مطبع مرتضوی.
۵. دکتر عبدالله (بی تا) فارسی ادب مین هندون کاحصه. بی جا.
۶. صبا، مولوی محمد مظفر حسین (بی تا) روز روشن. بهوپال: مطبع شاه جهانی.
۷. عبدالغنی، مولانا محمد (۱۹۹۹ م) تذکره الشعرا. دهلی: انتشارات سعود.
۸. فرجاد، محمد علی (۱۹۷۷ م) احوال و آثار میرزا اسدالله غالب. پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶) نتایج الافکار. بمبئی: نشر خاضع.
۱۰. مهدی، اختر (۱۹۹۲ م) شاه محمد اجمل آبادی و ادب فارسی. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۹) مثنوی. مقدمه و تحلیل محمد استعلامی. تهران: انتشارات سخن.